۱۳۴۸
۱۴۲۸
۱۴۰

شرح دعاء العديلة
العضو المتأخرين

شرح دعاء العديلة
لبعض المتأخرين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله كما هو اهله والصلوة على محمد وآله اما بعد این مختصریست در تحقیق عقاید حقه
دینیه و ایمانیه وضبط انها با ادلهٔ تفصیلیه در ضمن شرح د[illegible]
امیر المؤمنین علیه السلم که [illegible] حق سبحانه و تعالی که در نزد حضور
موت [illegible] فرماید تا امنیت از شر این شیطان محفوظ ماند چه هر سهوی و نسیانی و هر غفلتی
طغیانی و هر تقصیری و عصیانی از شیطانی است و عدیله اخس شیاطین منشعب از اینست
مقدمه بدانکه برهانی عقلی و نقلی در خصوص ثبوت شیطانی بصفت عدیله که در نزد موت انسان را
از عقیده حقه عدول دهد و بعقاید باطله افتا نماید قائم نشد چنانکه بان اشاره شد اما تسمیه
این شیطان بعدیله و ثبوت شیطانی عدیله نام در شریعت پس در میانه علمای امامیه معروف
و فخر المحققین در اخر کتاب ارشاد المسترشدین [illegible] رساله خود را این رساله را عدیله
مبارک نام [illegible] که عدیله واقع میشود در نزد مرگ [illegible] میاید ان شیطان و عدول
میدهد انسان را در نزد مرگ تا [illegible] ایمان بی حاصل شود [illegible] عقاب [illegible]
بتحقیق که پناه جستن ائمه علیهم السلم از او پس در وقتی که اراده کند انسان اینکه ایمن باشد از این جرها

بحیا



پس باید که حاضر کند ادله ایمان و اصول خمسه را با ادله قطعیه و صاف کند خاطر خود را و بگوید
اللهم یا ارحم الراحمین انی اودعتک یقینی هذا و ثبات دینی و انت خیر مستودع وقد امرتنا
بحفظ الودائع فرده علی وقت حضور موتی یا ارحم الراحمین پس خاطر جمع میشود شیطان
دور میشود از او و در نزد این سالم میماند از عدیله در نزد مرگ قطعا و میگوید [illegible]
که اراده کند سلامت را از هول منکر و نکیر لفظ شهادتین را و اقرار با ائمه علیهم السلم را
و صفای خاطر این بگوید یا ارحم الراحمین انی اودعتک هذا لا قراری بک و بالنبی و بالائمة علیهم السلم
وانت خیر مستودع فرده علی فی القبر عند مسائلة منکر و نکیر پس سالم میماند از عذاب منکر و
نکیر قطعا اینست انچه فخر المحققین در ارشاد فرموده است در باب [illegible] عدیله
معروفه با ادله قطعیه و عقاید حقه ان شاء الله تعالی اینست منقول است از بعضی مشایخ امامیه
که دعای عدیله مرویست در کتاب الشیعه و روایت نموده است از متاخرین امامیه از امیر المؤمنین
که چون مؤمن را وفات نزدیک رسد شیطان لعین در ان حالت بیاید و سعی کند و
وسوسه دهد تا شاید که وی را از ایمان بگرداند پس هر مؤمن که خواهد که در
از شر ابلیس ایمن باشد باید که این شهادت را هر بامداد و شبانگاه میخوانده باشد تا
از ملعون ایمان وی بسلامت باشد بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بسیار مهربان پر از رحمت و بسیار بخشاینده بر نعمت که در های رحمت و نعمت
گشوده و حجتهای عامه و ترتیبهای خاصه دلیل پروردگاری و خداوندی اوست
شکی در وجود واجب الوجود صانع عالم و مربی بنی آدم نیست شهد الله انه لا اله
الا هو گواهی داده است خدای تعالی در قرآن کریم خود بر یگانگی شان این است
که نیست خدای بجز او که اوست بحقیقت موجود و هر چه غیر اوست از وجود او

با اوست و نه وجود او از برای اوست بلکه موجود است بالله ولله و بخودی خود
او را هستی و وجودی نیست والملائکة و اولوا العلم و گواهی دادند بیکانگی خدا
تعالی ملائکه و صاحبان علم از پیغمبران و اوصیای ایشان و علمای ملیین و حکمای
محققین قائماً بالقسط در حالی که پروردگار عالم قائم است بقسط و عدل حاصل
نیست بعدل و جور و عاجز نیست از عدل و مضطر نیست بجور و صاحب عالم و قادر و غنی است
و کمال کل و کل کمالست و کاملست در همه کمالات خود بذات خود و هر کمال در رتبه امکان
از جود وجود واجب الوجود است بلکه همه رتبه امکان رشحه از فیض اوست لا
اله الا هو العزیز الحکیم نیست خدای مگر او که غالب و حکیم است و از عزیز حکیم که
عالم تمامی کتاب حکمت اوست جور و جفا معقول نیست و غیر از و معبودی منصور
نیست و توحید دوم توحید مدبر عالم است و توحید اول توحید واجب الوجود ان
الدین عند الله الاسلام بدرستی که دین بحق در نزد حق سبحانه و تعالی بنص قرآن اسلام
است و اختلاف اهل کتاب یهود و نصاری بعد از انست که یقین کردند بآمدن پیغمبر
خاتم الانبیاء شارع شرع اسلام چه در توریه بآمدن محمد صلی الله علیه و آله و انجیل
بآمدن فارقلیط ناطق است و خواب دانیال و حکایت هفتاد هفته و سؤال و جواب
دو ملک و جمهای بختان و شواهد دیگر در میان ایشان بسیار است چنانکه در مشارق
الحق والیقین تفصیل داده ایم و انا العبد الضعیف العاصی المجرم المذنب و منم
بنده ضعیف گناهکار عصیان پیشه رفتن از فرمان است و جرم و جریمه ادیت
و سرکشی و ذنب و اثم کار زشت و قبیح است بحسب قوای ثلثه شیطانیه و غضبیه
و شهویه چه هر انسانی خالی از قوای ثلثه و قوه ملکیه که چهارم انها است نیست الحقیر



الحقیر المحتاج الفقیر حقارت از ضعف تدبیرات شیطانیه و احتیاج در اتمام
اسباب غضبیه است و فقر در تمهید اسباب شهویه است از ما کل و ملابس و منا کح
اشهد لمنعمی و خالقی و رازقی گواهی میدهم از برای نعمت دهنده خودم و خلق کننده
خود و روزی دهنده که از برای قوای معهوده منکشف میشود و بهمه قوای خود
به پروردگار خود اقرار دادم و مکرمی و اکرام کننده خودم که بقوه ملکیه ادراک
ان مینماید با انکه اکرام در اخرت هست که حنان منان تلطف فرموده و بکرم خود
اکرام مؤمن میفرماید بتجلی ثانی که در جزاست تبدیل سیئات بحسنات داده خو
میکرداند والحمد کما شهد لذاته و شهد له الملائکة و اولوا العلم من عباده
و هم چنانکه گواهی داد در یکانگی خود خدا تعالی از برای ذات خود و گواهی دادند برو
او فرشتگان که معصومند از هر گناه و مخلوقند از انوار قدس و گواهی دادند صاحبان
علم از بندگان او که در طینت مانند ملائکه اند و مانند پیغمبران و اوصیای ایشان که معصومند
از هر گناه و تابعان ایشانند که بولایت ایشان از کدورات معاصی پاک میکردند بانه لا اله الا
هو بانکه نیست خدای معبودی مگر او عز اوی پرستش نکنم چه غیر او مجعول و مخلوق اوست و او جاعل ذوات و دوات علل وجودات جمیع ما سوای خوداست پس عبادت که
غایت خضوع است لایق او است ذوا النعم والاحسان والکرم والامتنان صاحب نعمتهاست
و صاحب احسان بان نعمتها است بر بندگان و صاحب صفت کرم و جود است و صاحب
منتهاست بکرم خود بر بندگان که حق برزد و حفظ میکند از هلاک قادر ازلی توانا
است که اول ابتدا نیست عالم ابدی دانا نیست که اورا انتها نیست حی احدی زنده
یکانه است چه قادر و عالم است و یکانه است چه ازلی و ابدی است موجود سرمدی

موجودات چه زنده است و صاحب آثار است و هستی او با آثار او ظاهر است سرمدی آن
چه ازلیت در ابدیت و ابدیت در ازلیت درداعیست و چون واجب الوجود
بذات خود موجود و بذات خود داعیست بر جمیع این صفات موصوفست و چون
فاعل مختار است و ممکنات آثار مترشحه بر مشیت و اراده او است بعموم قدرت
و علم متصف است سمیع شنواست که میداند آوازهای پنهان که باطنی است چه
نیست که دیگری از او با شیا چیزی نصیر بینا است که میداند همه چیزهای آشکارا را
که ظاهر است چه نیست فوق او چیزی در ظهور مدرک ادراک کننده است که در
میابد جمیع باطن و ظاهر را و همه امور را بتجرد خود که منشأ انکشاف جمیع آیات
بجمیع اشیا با اشیا دی اشیا صمد تحسبی صمد است که باطن است در عین ظهور و
ظاهر است در عین بطون بتجرد خود داو را جوف نیست پس نه اید و نه زاید نشود پس
او را همتا باشد و سمیع باشد بعین بصیرت و بصیر باشد بعین سمیعیت و او را
دو جهت باشد پس نه شود نزا ادراک سمع و بصر بلکه بعلت صافی تجرد ذاتی خود
چون باتحاد ازل و ابد سرمدی باشد و باتحاد ظهور و بطون صمدی باشد پس سرمدی
باشد بعین سرمدیت و صمدی باشد بعین سرمدیت پس حق باشد که حقیقت
قابل تکثر و ترکب و تحلیل و تفصیل عقول نباشد تا ممکن شود محل زوال و تغییر
و احتمال آن کرده یستحق هذه الصفات و هو علی ما هو علیه فی عز صفاته سنا و
این صفات او در ذات خود بر آن است که او بر آنست در عز صفات خود یعنی
بذاته مستحق صفات کمالست و در حقیقت کل کمال و کل او کمالست و با وجود این او را
صفات کمال زائد بر ذات نیست نه بمعانی که عالم باشد بعلم و قادر باشد بقدرت وحی



وحی باشد بحیوة چنانچه اشاعره گفته اند و نه با حوال که عالم باشد بعالمیت و قادر
باشد بقادریت وحی بحییة چنانچه معتزله گفتند بلکه کمال و علم و قدرت
و حیوة چه عالمست بذات خود و قادر است بذات خود وحی است بذات خود
و او را کمال وجوبیست و بوجود کامل واجب الوجود خود عین وجود کل کمالست
صفة با ذات از صفات و نه با نزاع صفات از ذات کان قویا قبل وجود القدرة
و القوة بود قوی و توانا پیش از آنکه ایجاد کند قدرت و تسلط و قوت و توانائی را
کمال هر کمال پیش از تعقل هر کمال از برای وجود حق واجب الوجود من جمیع الوجوه بعین وجود
کامل او موجود است و بعین وجوب مطلق او ثابت است و کان علیما قبل ایجاد العلم
و العلة و بود دانای پیش از آنکه ایجاد کند علم را در علما بعدت خود بنور خود پیش
از تفصیل علة اشیا تا از علتها استدلال بر معلولها کنند و براهین از برهان لمی و انی
معکس آن تفصیل باید چه جمیع عقول عقلا و معقولات عقول عقلا و همه علوم که کیفیات نفسانیست
مجعول و مخلوق او است و کمال علم بمجرد تجرد ذات بذاته او از برای ذات او ثابت
است لم یزل سلطانا اذ لا مملکة و لا مال همیشه بود سلطان صاحب تسلط بذات
خود و کمال وجوب خود در وقتی که نبود مملکتی و نه مالی در بقعه امکان چه از برای
او بود در اختیار او اینکه خلق کند مملکت و مال را و ظاهر کند جلال و جمال را و
بتجرد خود بحیثیت حقیقیه مقتدر بود بجمیع حقایق ابد الاباد در ازل الازال
و لم یزل سلطانا علی جمیع الاحوال و همیشه بود منزه و پاک از جمیع صفات سلبیه
امکانیه از خصایص جوهر و عرض بر جمیع احوال قبل از کل شیء و با کل شیء با وجود
آنکه عارض نشد او را احوال و تجدد حال بعد از حال وجوده قبل القبل فی ازل

الازال و بقاؤه ببعد البعد من غیر انتقال ولا زوال وجود او بذات خود نه از عدم
پیش از پیش بود در اولی که او را اولی نیست چه اوست بذات خود و او اول
الاوایل است و بقای بعد از بعد است در اخرای غیر امتداد و انتقال از حال
بحال و نه بفنا و زوال در اخری که او را اخری نیست چه اخر است بذات خود که اخر
الاواخر است او لیس له ابتدا بیدا و اخر لیس له انتها اصلا غنی فی الاول و
الاخر بیان است در اول و اخر از غیر خود بسرمدیت چه او لیس له اخر است
بذات خود با جمیع کمالات ذات خود مستغنی فی الظاهر والباطن مستغنی ا
در ظاهر و باطن بصمدیت خود هر چند فاعل است جمیع اشیا در انشیا لکن بحکمت
خود و او راست افنا و ابقا در حقیقت راجع است با و همه مقدرات الی حبه
نموده است در مقدورات خود بتقدیرات خود مقدرات خلایق را بتقدیر خود
لا جور فی قضیته ولا میل فی مشیته نیست جوری در حکم او و نه میل در خواهش
او چه حکم میکند بحسب تقدیرات مقصورات او و میخواهد در مشیت خود بحسب حکمت
نه جزاف هم چنانکه نیست تعطیلی و تشبیهی در اسما و صفات او چه صاحب اسمای حسنی
و امثال علیا است و نیست او را افراطی و تفریطی در کبریای او چه از برای اوست
کل کمالات و نیست او عین کمالات مخلوقات و نیست جبری و تفویضی در افعال او
چه فاعل است بتقدیر تکوین افعال عباد نه بتکوین آن پس مجبول و قوع خودی نیست
شریک در تکوین و تکوین مکون با اوست و بتکوین اوست تکوین نیز هر حولی
و قوتی با اوست ولا حول ولا قوة الا بالله ولا ظلم فی تقدیره ولا مهرب من حکمه
ولا ملجأ من سطوته ولا منجأ من قضائه نیست ظلمی و ستمی در تقدیر او در عالم ظهور

تقدیر



تقدیر که عالم دنیا و یوم قدر است و نیست گریزی از حکومت او در عالم رجعت که یوم
قضای قدر است و نیست پناهی از سطوت و هیبت او در عالم قیامت که یوم دین
و جاست و نیست خلاصی از انتقام و عذاب او در جهنم که یوم جمع و بلا است هذا
یومکم الذی توعدون و هر یک از جها بعجبه را در هر یک از جهار یوم عالم حکمی
ظهور است چه منتهی میشود امور بعالم نار و نور که عکس یکدیگرند تا دهر اهل جهنم در
صقع ممتنع بالکبریاء والعظمة و نور لطف اهل بهشت در صقع مقتدر بالالاء والرحمة
این یکی در اسفل سافلین و غایت بعد و آن یکی در اعلا علیین در غایت قرب سبقت
رحمته غضبه پیشی گرفته است رحمت او بر غضب او چه او خیر محض است و فیاض
کل فیض است و تقصیر عباد در ادای حقوق حق وی موجب عقوق وی و بعد و عقوبت
و ظلمات است ولا یفوته احد اذا طلبه و فوت نمیکند او را احدی در وقتی که طلب کند
بنده او را چه بود در کار هر کسی با اوست و با همه بود و رهنما است و امر بکار هر کند
کاری با ذاری کننده ها است پس بود تایبین و غایبین و مضطرین و مستغیثین
بسوی اوست و او است با ایشان مانند عارفین و مؤمنین و متقین و مخلصین
که با بود در کار خود ندو او با ایشان است و از برای ایشان است من کان لله کان
الله له با آنکه در وقتی که طلب کنند خدا او را اگر چه از آن کنند کار طغیان کنند چه ان
ربك لبالمرصاد بدرستی که بود در کار تو در هر جا نگهبان و قریب و رقیب است ازاح
العلل فی التکلیف زائل کرده است علتها و عذرها را در تکلیف و سوی التوفیق
بین الضعیف والشریف و مساوی کرده است توفیق را در طاعت در میانه ضعیف
و شریف از خوب و بد همچنانکه خذلان کرده است خوب و بد را در تقصیرات خود

مکّن اداء المأمور را آسان کرده است بتمکین خود اداکردن مأمور را در امتثال آن
بلطف و سهّل سبیل اجتناب المحظور و آسان کرده است راه دوری کردن
از گناه و اکبر جرام است و منع نموده است از آن بلطف دیگر خود و تمّم اتمام حجّت
وقطع عذر لم یکلّفنا الطاعة الّا دون الوسع والطاقة تکلیف نکرده است
طاعت را مگر با کمتر از وسع و توانائی و طاقت و مکنت از آن با وجود آنکه مناسب
عبد استفراغ وسع در طاعت است بلکه بذل جهد و صرف طاقت در آن است که منتهای
امکان است چه عبد مملوک و من جمیع الوجوه از برای مولا است سبحانه ما ابین کرمه
واعلی شأنه پاک است او چه ظاهر است کرم او و بلند است شأن او در فضل و امتنان
با بندگان خود در تکمیل و تفضیل ایشان سبحانه ما اجلّ نیله و اعظم احسانه منزه
است او چه بزرگ است عطای او و بزرگ است احسان او در نعمت و رحمت با
عباد و در تهذیب و تادیب ایشان بعث الانبیاء لیبیّن عدله برانگیخت پیغمبران را تا ظاهر کند عدل خود را در خلقت و تربیت و در امتحان و حکمت و نصب
الاوصیاء لیظهر طوله و فضله و نصب اوصیا کرد او وصای ایشان بعد از ایشان
تا ظاهر کند نعمت کامله خود را و جزیل فضل خود را که مبادا ایشان با خلاف دین
یکراهی بیفتند و فتنه ایشان روی خود را بر اتقیا بگشایند بی ابواب هدایت را
فتح فرمود و اتقیا را هدایت نمود و معجزات و کرامات بواسطه اوصیا علیهم السلام
در هر زمان ظاهر کرد اند فمن یهدی الله فما له من مضلّ ومن یضلل الله فما
له من هاد و جعلنا من امّة سیّد الانبیاء و گردانید ما را از امّة سیّد و آقای
پیغمبران و خیر الاولیاء و بهتر دوستان خدا و افضل الاصفیاء و فاضل ترین اهل
صفا و خلوص و اخلاص و اعلی الاولیاء و بلند ترین بزرگان در راه دین و یقین محمّد

صلی الله



صلّی الله علیه و آله محمّد بن عبد الله بن عبد المطّلب سیّد المرسلین و خاتم النبیّین
که پدرش عبد الله بن عبد المطّلب بن هاشم بن عبد مناف بن زهرة بن کلاب بن مرة بن
کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانة بن خزیمة بن مدرکة بن
الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان است و مادرش آمنه دختر وهب بن
عبد مناف است تولدش در مکّه معظّمه در روز هفدهم ماه ربیع الاوّل در عام الفیل
و حملش در ایام تشریق در منی در نزد الکش و در این نظر است چه لازم می آید که مدت
حمل یا کمتر از شش ماه باشد که اقل حمل است یا بیشتر از یکسال که اکثر حمل است و ان
مخالف شرع و عادت است و حمل را در نوزدهم جمادی الآخر و بعضی دهم جمادی الاول نیز
گفته اند و ان موافق است و با آنکه یکی باشد و احتمال اوّل از خصایص آنحضرت فتأمّل
و بعثتش در بیست هفتم ماه رجب در چهل سالگی و قبض روح شریفش در مدینه طیبه
در روز دوشنبه بیست هشتم ماه صفر المظفّر سال دهم از هجرت سن شریفش شصت سه
سال صلوات الله و سلامه علیه و آله معجزاتش بسیار که بعضی بجهت اعجاز معجزه ضبط نموده
اند از متواترات انها شق قمر و دوم تسبیح کردن سنگ در دست مبارک و جاری کردن آب از انگشتان
دست مبارک که کل لشکریان سیراب شدند و نازل کردن باران و سخن گفتن با سنگ
و حیوانات و کندن درخت و شق آن و شفا دادن بیماران و خبر دادن از غیب و نازل
کردن ملائکه و جنگ کردن با لشکر کفار و شیاطین با فرشتگان نازل از آسمان
و قرآن معجز باقی در روزگاران و شاهد مستمر بر سالتش معجزات اوصیای وی در هر
زمان و معجزات و کرامات مشاهد ایشان و اولاد ایشان و استجابت دعوات ایشان بتوسّل
ایشان با آیات و دعوات و صلوات مرویّه از ایشان و ظهور علوم غیر متناهیه از پیغمبر در

٩٨٧١٣٣
٣٢١٣٩
١٣٢٨٧
٤٦٤٣١٩

میان امتیین مکدار نوبان آمنا به وعاد عانا الیه ایمان آوردیم باو وبا نجه
خواندیما را بسوی آن از احکام شریعت اسلام وبالقرآن الذی انزل علیه
وایمان آوردیم بقرآن انجنانکه نازل کرد انرا باو جبرئیل وقرآن کلام الله است
منزل که مشتمل است بر معجزات بسیار از اخبار بغیب ومعجز است ببلاغت و
اسلوب ومرضد وخواص واستجابات واستخارات واستفتاحات ومعجزات و
بوصیته الذی نصبه یوم الغدیر واشار بقوله هذا علی الیه وایمان آوردیم
بوصی آنحضرت اینچنان وصی که نصب او داد روز غدیر خم در حجة الوداع واشاره
کرد بقول خودش اینست علی بسوی او چه فرموده من کنت مولاه فهذا علی مولاه
همچنانکه حسان ثابت شاعر پیغمبر صلی الله علیه وآله نظم نموده یناديهم يوم الغدير
نبيهم بخم واكرم بالنبي مناديا فقال ومن مولاكم ووليكم فقالوا ولم يبدوا
هناك التعاديا الهك مولانا وانت ولينا ولن تجدن منا لك اليوم عاصيا فقال له
قم يا علي فانني رضيتك من بعدي اماما وهاديا فقام علي ارمد العين يبتغي لعينيه مما
تشتكيه مداويا فداواه خير الناس منه بريقه فبورك مرقيا وبورك راقيا
وحکایت غدیر خم در قصیدهٔ عینیهٔ حمیری بتفصیل مذکور است وان قصیده از اول تا
متواتر وسلام کفتن هفتاد هزار نفر در ان روز بانحضرت بامر پیغمبر صلی الله علیه وآله
بالسلام علیك یا امیر المؤمنین وکفتن عمر علیه اللعنة بخ بخ لك یا ابن ابیطالب اصبحت
مولای ومولی کل مؤمن ومؤمنة متواتر است وامیر المؤمنین علیه السلام علی بن ابیطالب
بن عبد المطلب است ومادرش فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبد مناف است وان حضرت
اول هاشمی است که متولد شد در اسلام از دو هاشمی تولد شد در مکه در بیت الحرام در روز
جم



جمعه سیزدهم رجب بعد از عام الفیل بسی سال وشهادتش در کوفه در شب جمعه بیست یکم
ماه رمضان در سال چهلم از هجرت سنش سن پیغمبر صلی الله علیه وآله شصت سه سال
مشهد شریفش در نجف اشرف معروف ومعجزاتش بسیار وبعضی از او متواتر از آن کردن
آفتاب بر شیر دیگر بعد از پیغمبر صلی الله علیه وآله وکندن در خیبر وبلند کردن آن وکندن
سنکی که بر چشمه آب پنهان بود وطوق کردن آهن بکردن خالد بن ولید وپاره کردن
آن واژدها کردن عصا وسخن کفتن با اژدها وزنده کردن مرده کان وام فرمودن خبر
دادن از غیب وعیبها تا بقیامت وخطا نکردن در قضاها وحل کردن مشکلها وتکلم
کردن بکلامی که فوق کلام مخلوق وتحت کلام خالق است با ادعای امامت وطعنها بر
غاصبین خلافت چنانکه در خطبه شقشقیه شرح فرموده وثبوت خطبه شقشقیه از
آنحضرت بغیر از شهادت بلاغت بتحقیق شراح نهج البلاغه ظاهر است با وجود آنکه صاحب
قاموس از عامه است خطبه شقشقیه را علویه دانسته است واستدلال کرده است بر
آنکه در جواب ابن عباس فرمود تلك شقشقة هدرت ثم قرت ودلیل بر امامتش بغیر از
غدیر خبر منزلت است که انت منی بمنزلة هرون من موسی چه هارون نبی ووزیر بود
وعلی بمنزلهٔ نفس موسی در رسالت اکر چه در حیوة موسی وفات یافت وعلی بمنزله یوشع فرمودن
بجهة اثبات مرتبه نفسیه وصداقت واخوت حقیقیه است وحدیث انا مدینة العلم وعلی بابها
وشیعة علی هم الفائزون یوم القیمة وثبوت عصمت امام بعقل وعدم عصمت
غیر آنحضرت باجماع اهل قبله وبودن او از اهل بیت که بمنزله کشتی نوح اند وهلاک
هفتاد ودو فرقه دیکر از مسلمین بحدیث متواتر معروف التواتر ولعن متخلفین
از جیش اسامه واخراج همه ایشان در مرض الموت بغیر از آنحضرت ودوالی نمودن آنحضرت

کسی را بر وی و بعضی از دلائل و شواهد خلافت آنحضرت در قصیده غدیریه گذشت
اربعین که قصیده ایست در مدح امام عرّ با اللوی مربع که قصیده حمیری است ذکر نموده ام
ماسند بعضی از معجزات پیغمبر صلی الله علیه و آله در مدح تو به و علامه در کتاب الفین هزار
دلیل بر امامت آنحضرت و هزار دلیل بر بطلان ابطال امامت غیر او ذکر نموده
و دو لوشو را رشاد بزبان اشاره کرده و گفته است که معجزات آنحضرت اکثر من ان
تحصی است و مثل آنحضرت در این شریعت مثل عیسی است که صاحب غسل روح القدس است
که هر که در ولایت وی در آمده از ظلمات کل گناهان پاک گردد و علامت این غسل آنست
که هرگز هیچ گناه نکرده الاما استثنی و کم ابیض قلب بهذا الهوی کم اتیان من دان
ثم اذکروا شهد ان الخلفاء الاخیار بعد الرسول المختار علی قامع الکفار و گواهی
میدهم بآنکه خلفای اخیار بعد از پیغمبر مختار صلی الله علیه و آله علی است که از تیغ او کشته
کفار است و حیدر کرار است و سیف آنحضرت در اسلام مشهور است تا آنکه گفتند
اذا علی بدو اذا اعترض قط و آنحضرت فرموده انا علی صاحب القضا و صاحب الحوض
لوی العیانة اخی بجا الله ذی العلامة و قال اذ عمی العلامات اخی و معدن الکرامة
و من لدن بعدی الامامة و شیخ مفید در ارشاد باین کلمات استدلال بامامت آنحضرت نموده
و امثال آن بسیار است و من بعده سید اولاده الحسن بن علی و گواهی میدهم بآنکه از
خلفای آنحضرت بعد از امیر المؤمنین علیه السلام سید اولاد آنحضرت است حسن بن علی
علیه السلام که مادر او و امام بعد از فاطمه خیر نساء العالمین دختر سید المرسلین است
و نسل پیغمبر صلی الله علیه و آله در ذریه او است و مثل او مثل مریم است و آنحضرت با
برادرش سید شباب اهل جنت است که متواتر است از جدش صلی الله علیه و آله تولدش

در مدینه



در مدینه در ماه رمضان المبارک در سال دوم از هجرت شهادتش به زهر در صفر المظفر
سال چهل و نهم از هجرت سن شریفش چهل و هفت سال و از معجزات آنحضرت آنست که
نمود باصحاب خود امیر المؤمنین علیه السلام زنده در پس پرده که بر داشت و آنکه درختی
بمعجزه او زنده شده و آنکه درخت خرمای خشک بدعای آنحضرت از برای زبیری قابل
بامامت او تازه شده و خرما آورد تا کفایت کرد ایشان را و آنکه خبر داد در راه حج بآمدن
غلام سیاهی که با او روغنی هست و آنکه خبر داد بآن غلام که خدا بتعالی او را دو پسر خواهد داد
از شیعیان اهل بیت ثم اخوه السبط التابع لمرضات الله الحسین علیه السلام پسر برادر آنحضرت
سبط پیغمبر صلی الله علیه و آله و نواده آنحضرت که تابع شونده خوشنودی خدا بتعالی
راضی بقضای او است حسین بن علی علیه السلام تولدش در مدینه آخر ماه ربیع الاول در سال
سوم از هجرت شهادتش در کربلای معلا از عراق در روز دو شنبه یا جمعه یا شنبه دهم ماه
محرم الحرام قبل الزوال در سال شصت و یک از هجرت و در میان وی و برادرش شش ماه
فاصله بود و در شان او است وحمله و فصاله ثلثون شهرا و شیر خورد از انگشت یا زبان
پیغمبر صلی الله علیه و آله و خبر شهادت وی و برادرش رسید قبل از تولد وی بیوم رسان
وی امجمله آنکه گریه و صغیه کرد ها و از معجزات آنحضرت نمودن امیر المؤمنین
علیه السلام است و خبر دادنش از غیب از احوال بنی امیه و ذلت ایشان و نمودن مقامات
اصحاب خود را در جنت و بیرون آوردن آب و دعاهای مستجاب در کربلای معلا و
تکلم کردن سر مبارک آنحضرت و خواندن ام حسبت ان اصحاب الکهف و تقدیر بالای نیزه از نیزه دور و
تکلم کردن با نصرانی و فرنگی در مجلس یزید لعنه الله تعالی و روییدن در صحرا و جواب
سلام علی بن الحسین علیه السلام و برآمدن خون در زیر هر سنگی و کلوخی در شهادت آنحضرت و

تاریک شدن آفتاب و ظهور غبارهای سیاه در قتلگاه وی از ظهور آتش بدر وی عبدالله
بن زیاد ملعون لعنه الله تعالی و سوزانیدن غلام وی و غیر آن در آمدن مار در سر
بریده عبید الله بن زیاد و داخل شدن در بینی او و غیر او از حکایات غریبه و ممکن
شدن کشته شدن وی تا آنکه ماند مسیب و هشتاد و سه هزار کس از انصار خوانیه
گشت ثم العابد علی بن خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله عابد اهل بیت و زین
العابدین علی بن الحسین علیه السلام تولدش در مدینه در سال نود و پنج از هجره سن شریفش
پنجاه و هفت مادرش شاه زنان دختر شیرویه پسر خسرو پرویز قبرش در بقیع جانب
در تهذیب است در کافی مادرش سلامه دختر یزدجرد بن شهریار بن شیرویه بن کسری
پرویز بود یزدجرد آخر پادشاهان فرس در روایت کرده است که چون سید امیر المؤمنین علیه السلام
آن او اسم او را پرسید گفت جهانشاه پس فرمود امیر المؤمنین علیه السلام بلکه شهربانویه
پس فرمود با امام حسین علیه السلام که باختیار خود آنحضرت را اختیار کرده بود هر آینه
زائیده می‌شود از برای تو از او بهترین اهل زمین و متولد شد علی بن الحسین علیه السلام
پس حضرت خیره عرب هاشم و خیره عجم فرمود ابو الاسود دئلی درباره آنحضرت
گفته است و ان غلاما بین کسری و هاشم لاکرم من نیطت علیه التمائم و از معجزات آن
آنکه جواب داد سلام او را حجر الاسود و حجر او را با مامت وی چون محمد بن حنفیه و آنکه
حرز داد با آنکه در میان ظرف آب وضو میشد است و چون دیدند موش در آن بود و آنکه
مهر فرموده بر شریف خود سنگ حبابه والبیه را که پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام
مهر فرموده بودند و آنچه در کربلای معلا ظاهر شد ثم الباقر محمد بن حجة خلق باقر علوم
دین محمد بن علی علیه السلام است که اول فاطمی است از دو فاطمی و حسینی پدرش و حسنی است مادرش

که ام



که ام عبد الله دختر امام حسن علیه السلام است صدیقه معروفه که آنحضرت فرموده
بود مادر من نشسته در نزد دیواری پس شکافت آن دیوار و شنیدیم صدای سختی
پس گفت خود نه بحق مصطفی اذن نداد خدا ترا در سقوط پس باقی ماند معلق در
هوا تا آنکه گذشتیم از آن پس صدقه داد از برای او پدرم صد دینار در مدینه سلام الله
علیهم تولدش در مدینه در سال پنجاه هفتم از هجره شهادتش در مدینه در سال صد و چهارده
سن شریفش پنجاه و هفت قبرش در بقیع در قبری که دفن شد در آن پدرش سلام الله
علیهم اجمعین از معجزات آنحضرت سخن کردن سنگ حبابه والبیه و دعا کردن بر جوانی
او تا آنکه جوان شد تا آنکه معجزه او چشم ابو بصیر روشن شد و مرشد یکی خواست که
خالص به بهشت رود بی آنکه مانند مردم حساب کشیده شود پس آنحضرت دست مالید
و بصورت اول برگشت گفت که حرمادم ابن ابی عمیر را با ابن پس گفت که گواهی میدهم
که تا آنکه تصدیق تو ما کرد ثم الصادق جعفر بن امام بحق ناطق عبد الله صادق جعفر بن
محمد علی بن الحسین علیهما السلام است که مرجع محدثین مسلمین هست تولدش در مدینه در
سال هشتاد و سه از هجره شهادتش در شوال در سال صد و چهل و هشت سن شریفش
شصت و پنج مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر قبرش در بقیع با پدرش و
جد تو و عمش حسن بن علی علیهم السلام از معجزات او آنکه چون آتش زد بخانه آنحضرت
حسن بن زید با امر منصور ملعون بیرون می آمد آنحضرت از میان آتش و میفرمود منم
پسر اعراق ثری منم پسر ابراهیم خلیل الله صلی الله علیه و آله و آنکه پناه داد در خیمه غلام
یزید بن هبیره را چون علی بن هبیره قسم خورده بود که او را بکشد و چون اعرابی با او بر
خورد اعضای او را اعضای میت گفت یکی بعد از یکی چون زبانش را دید گفت بگذر

که بزبان تو کلامی است که اگر بیاید بر کوههای سخت رام میشود تا آنکه چنان شد و علی
بن هبیره خود را مانند او بت و اختیار خود را باو داد و آنکه آنحضرت بیرون آورد از
زیر پای خود سبیکه طلا بسیار و بعضی بر بالای بعضی و آنکه خبر داد بحیله منصور که تخفی را
بصورت شیعه فرستاده بود که مال با امام برساند و قبض بگیرد و آنکه وفا فرمود و اخبار
فرمود بوعده همسایه ابی بصیر از خمر خوردن وی و ازان ابعد و تبرئ ازان وعده
عنبت بوی داده بود ثم الکاظم موسی بن جعفر خلق کاظم امام موسی بن جعفر علیهما
السلم است تولدش با ابوا که قریه ایست در ما بین مکه و مدینه در سال صد و بیست
و هشت یا بیست از هجرت سن شریفش پنجاه و پنج یا پنجاه و چهار مدفنش در بغداد
در مقبره قریش که الان بکاظمین معروفست مادرش ام ولد اسمش حمیده بربریه
که خبر داد امام محمد [illegible] با کنیزی هفتاد دینار
و کیل آنحضرت عبدالله آنچه در هیان بود و مطابق قیمة خاص افتاد و فرمود امام
جعفر صادق علیه السلم که حمیده خالص است مانند سبیکه طلا ملائکه نگاه داشت او را
تا رد کرد بمن امانت خدا را از معجزاتش آنکه خبر داد بابی خالد از خلاصی خود که مرتبه
اولی که وارد شد بر مهدی عباسی و خبر داد از عدم خلاصی خود در عود در مرتبه دوم
و خبر داد از مردن اسحق بن عمار و از مردن خویشان وی در میان ایشان و آن
آنچه در دل گذشت اسحق در ورحمتی که خبر داد از وفات خود و خبر داد از برای راهب
نصرانی از احوال النجم و بر نفر و بزرگان از هند بمکه هر سال بطی الارض بجهت حج و هر ماهه
بجهت آنکه گریختن از قوم خود پس گرداینده خدا تعالی ویرا صاحب حکم و راه نمود
او را بر شاد آنکه گرداینده از یقین و اسلام با عنایت مخلصین و آنکه امر فرمود تا بصورت

نیز




نیز شهید شد و خورد ساحر را که بحضرش بود داشتن نان میکرد و گرداینید سرکین
امر و در راه قسمت فرمود و هر که خورد سرکین گرداینید که اصل حیله او بود ثم الرضا علی
بن امام عن حضرت امام رضا علی بن موسی علیه السلم تولدش در مدینه در سال صد و چهل
و هشت از هجرت و شهادتش در طوس از خراسان در ماه صفر در سال دویست و سه
سن شریفش پنجاه و پنج سال در کافی گفته است که اختلافست در تاریخ آنحضرت و لکن آنکه
این تاریخ اقصد است که بیان است مادرش ام ولد است که ام البنین تکتم نامند
از معجزاتش آنکه دست خود در شب تاریک بر آورد بی ناگاه ده چراغ روشن نمود و آنکه
در یمین مامون حکم فرمود بدو شیر پرده که حاجب مامون را خوردند و بگردانید
که دو شکل بعینه شدند و آنکه دعا فرمود در مرو باران بارید و از مکان ابرها
خبر داد و آنکه طلا از زمین بجهت یکی از اصحاب بر آورد و آنکه فاضل بخارا را که
پیغمبر صلی الله علیه و آله در خواب دیده بود تلطف فرمود و از خواب خبر داد و آنکه
بن عای دی نلی له شد و ذلتی بجهت مامون حاصل شد چه شیعه آنحضرت را متفرق
ساخته بود و آنکه از وفات خود خبر داد و در عهدنامه که مامون نوشت که حضر
و جامعه خبر بیله هد بر خلاف این و آنکه امر فرمود که غلام ببست در آنحضرت آب
میریخت و طلا از انگشتان آنحضرت بر طشت می ریخت و غیران که بسیار است
ثم التقی محمد بن امام بحق تقی جواد محمد بن علی علیهما السلم است تولدش در مدینه
در سال صد و نود و پنج در ماه رمضان المبارک شهادتش در بغداد در اواخر ذی
القعده در سال دویست و بیست سن شریفش بیست و پنج سال و دو ماه و چند
یا دوازده روز قبر شریفش در نزد قبر جدش امام موسی کاظم علیه السلم مادرش ام ولد

که میگفتند او را خیزران و بود از اهل بیت ماریه قبطیه مادر ابراهیم بن رسول الله
صلی الله علیه و آله در کافی گفته که میگفتند او را سبیکه نوبیه از معجزاتش آنکه غایب
شام را بطی الارض به مدینه طیبه و مکه معظمه برد و از بلا خلاص کرد و عبدالله
رزین را نگذاشت که بهیچ حیله ارغان پای آنحضرت بگیرد و آنکه خبر داد ابو هاشم را
که از خوردن گل خوا او را نجات داد در رقعه‌های او را که مشتبه شده بود معنی فرمود
و آنکه درخت خشک را سبز فرمود در مسجد سدره و آنکه چهار هزار درهم قرض پدر
خود را بعد از وفات از پنج مصلی داد ثم النقی علی بن الامام امام علی نقی
علی بن محمد تقی است علیه السلام تولدش در مدینه نصف ذی الحجه در سال دویست دوازده
از هجرت و در کافی در روایت دیگر است در دویست و چهارده در رجب شهادتش
در سر من رای در رجب یا در بیست و ششم جمادی الاخر چنانکه در کافی است
در سال دویست و پنجاه و پنج عمر شریفش چهل یک سال شش ماه یا چهل سال
مدفون در خانه خود مادرش ام ولد نامش سمانه قبر شریفش در سر من رای
در خانه خود از معجزاتش آنکه نمود در خان فقرا بهشتها و حور و ولدان و نهرها
از برای صالح بن سعید و خبر داد باسم رسول متوکل در شب که آمده بود جهت تحصیل
اموال که بعضی از آنها ده هزار دینار مادر متوکل بود که در ناخوشی وی نذر
نموده بود تا آنکه رد کرد اموال را با آنحضرت و آنحضرت فرمود و سیعلم الذین ظلموا
ای منقلب ینقلبون و خبر داد بمحمد بن فرج با برد اموال او و خبر داد به فرج او و
خبر داد به عدم اجتماع موسی با متوکل در مجلس بعد از وعظ او و خبر داد از حیله
متوکل که مراد او تحقیر موسی است و اولاد امام رضا علیه السلام بصورت تعظیم در الغراء

تم



ثم الزکی العسکری الحسن بن امام بحق امام حسن عسکری حسن بن علی علیهما السلام
تولدش در مدینه در ماه ربیع الاخر در سال دویست سی و دو از هجرت شهادتش در
سر من رای در هفتم ماه ربیع الاول در سال دویست شصت سن شریفش
بیست و هشت سال قبر شریفش در خانه خودش نزد پدرش سلام الله علیهم اجمعین
مادرش ام ولد اسمش حدیث از معجزاتش آنکه خبر داد ابو القاسم اسحق بن جعفر
زبیری را بحادثه معتز و مرتبه خبر داد به قتل پسر محمد بن داود و آنکه خبر داد به علی بن
ابراهیم بن موسی بن جعفر و پسرش محمد بن علی و داد غلام آنحضرت بایشان دو
همیان یکی سفید بقدری که در نظر داشت که پانصد درهم باشد دویست درهم از
برای لباس و دویست درهم از برای الاغ و صد درهم از برای نفقه و همیان دیگر
به پسر بقدر خواهش او سیصد درهم صد درهم بجهت حمار و صد درهم بجهت نفقه
و صد درهم بجهت کسوه و غلام خبر داد بان مصارف و منع کرد از رفتن بکوه که
در نظر محمد بود و از برای ابی هاشم جعفری پانصد دینار از زمین بیرون آورد
و بعد از تقیه و لجه در جواب صنفی یکی که قائم شود دون امام علیه السلام فرمود
که حدیث کرد تو را نفس تو از مؤمنین در این نوع ایشان ائمه علیهم السلام اند
و جعفر با جنازه آنحضرت به بیست هزار کس غالب آمد و چون وکیل اراده نکرد
بخادم ابیض کشوده شد سر در تقفل را آنحضرت حاضر شد فرمود یا هولا
اتقوا الله خافوا الله و معجزه نمودن عسکر ملائکه بر در خلیفه عباسی معروف
است که سبب لقب عسکری است و همچنین اظهار حیله نصرانی در اخراج سحاب
بمعجزی که بان جاثلیق نزول باران مینمود تا بدعای مسلمین باران آمد تم

الحجة الخلف القائم المنتظر المهدی بن امام بحق حجت خلق خلف عدل ائمة
علیهم السلام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله منتظر عالمیان که در انتظار ظهور
او سید مهدی آل اطهار صلوات الله علیهم است که آفتاب عالمتاب عالمیان
و صاحب الزمان است سلام الله علیه و فیض معنوی و ظاهری بدعای مستجاب
آنحضرت مستمر است تولدش در نصف شعبان در سال دویست پنجاه و پنج
که بعد ده نهر است و بعضی نور گفته اند از معجزات آنحضرت آنکه خبر داد از امور
بسیار و وکلای آنحضرت نیز خبر دادند از امور بسیار از آنجمله آنکه نوشت به
مرداس که بفرست مال غنیم را با آنچه سپرده است بتی شیرازی و آنکه نوشت ببدر
که بفرست هفتصد دینار مال غنیم را با آنچه سپرده است یزید بن عبد الله را
که بذمت گرفته بود و آنکه اسدی خبر داد از پانصد درهم مال امام که فرستاده
بود از نیشابوری که رسید بیست درهم از آن از آن تو است چه او بجهت یکی
افزوده بود و نوشت آنحضرت بمحمد بن جعفر که قبول کن دکانهای محمد بن هرون را
به پانصد دینار چه او در دل گرفته بود که دکانهای خود را در عوض پانصد دینار
که بذمت او است بدهد و رد نمودن غصبی اموال و قبول کردن حلال آن بسیار
واقع شد تتمه احادیث درباره ائمه اثناعشریه و دوازده بودن
امامهای مسلمین و اوصیای سید المرسلین متواتر است و اخبار در این باب بسیار
و حدیث الائمة من قریش اثناعشریه متواتر است و حدیث آنکه پیغمبر صلی الله
علیه و آله بامام حسین علیه السلام اشاره فرمود و فرمود که حسین امام است و پدر
ائمه است که نه کس اند نهم ایشان افضل ایشان و اعلم ایشان است نیز مشهور و

متواتر است



و متواتر است و اجماع مسلمین بر ائمه اثناعشر از قریش منعقد است و اتفاق کرده اند
مسلمین بر دو قول در تعیین این دوازده عامه است دوازده امام را از ابی
بکر تا عمر بن عبد العزیز شمرده اند و خاصه از امیر المؤمنین علیه السلام تا صاحب
الامر صلوات الله علیهم بی تلفیق و از ده دیگر خروج از اسلام است و بطلان
عدد دوازده اول ظاهر است چه مشتملست بر مانند یزید و معویه و متابع و اتباع
ایشان لعنهم الله و مشتمل است بر شجره ملعونه امویه که در قرآن و حدیث نبوی
حکایت ایشان ظاهر است و خواب پیغمبر صلی الله علیه و آله منصوص کتاب و معروف
در زمان داو لولا الباب که آنحضرت دید که ایشان مانند بوزینگان بر منبر آن
حضرت بر می آیند و مشتمل است بر انقضای عدد و در نفی متواتر مذکور است
که ایشان ببقای دنیا باقیند بس منحصر است تا ائمه علیهم السلام که اثناعشریه
و مصداق آیه کریمه و لقد اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا و مصداق
کریمه قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و کریمه و لله خمسه و للرسول
و لذی القربی و کریمه و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم
ائمة و نجعلهم الوارثین و کریمه و العاقبة للمتقین و کریمه و لقد کتبنا فی الزبور
من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون و کریمه و لیبدلنهم من بعد
خوفهم امنا و مصداق تنزل الملائکة و الروح فیها باذن ربهم من کل امر سلام
هی حتی مطلع الفجر و آیات داله بر بطلان مخالفین بسیار است و هر دو نوع تمام
سوره محمد است که در شارق تفصیل آن داده ام بمن الله و له المن کله و نیز فرقه
ناجیه از هفتاد و سه فرقه آنکه با اهل بیت گذشت و حکایت ابن تما معروف است

المرجی الذی ببقائه بقیت الدنیا امید داشته شده است چنانکه ببقای او باقیست
دنیا چنانکه مقتضای حدیث متواتر است و فخر المحققین کفته است که آنحضرت
زنده است نمیرد مکر بعد از فناء مکلفین پس بدرستی که امامی بعد از او نیست
پس اگر بمیرد و حال آنکه مکلفین بر روی زمین باشند هر اینه خالی میشوند
مکلفین از لطف امامت و آن محالست لکن در اخبار حجیت الجمله مخالفی هست
فتامل و بیمنه رزق الوری و ببرکت او روزی داده میشوند عباد و چه بدست
اوست امور عالم و بوسیله او است خازن خزانه ملکوت و او است کل
مشیة الهیه در باره شیعیان خود یا آنکه خلقت عالم بجهة او است و روزی عباد
مقدر است از منافع عالم و مصالح آن یا آنکه آفتاب عالم امکان و بقیه اعیان در
فیض وجود و حیوة طفیل او است و بیمن و تعبد انوار او و اسرار ولایت او جمیع
کل وجود و کل کمال مستفیض است از فیاض مطلق و بوجوده ثبتت الارض و
السماء و بوجود او ثابت شده است زمین و آسمان که وارد است لولاک لما خلقت
الافلاک او است و استفاضه فیوضات کلیه و جزئیه با او است به یملأ الله
الارض قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا یا دو مسکنه خدا یتعالی
زمین را از عدل و داد بعد از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور و در حقیقه که
دولت از مان دولت و ولایت هست و ایامش ایام الله و زمانش زمان ظهور
خزائن آسمان و زمین اشهد ان اقوالهم حجة و امتثالهم فریضة کواهی میدهم
آنکه سخنان ایشان حجت است و اینکه فرمان برداری ایشان واجبست هر که
اعراض کند از ایشان اعراض کرده است از حق و نور هدی و صدق و صفا

و طاعتهم



وطاعتهم مفروضة و طاعت ایشان واجب شده است در کتاب خدا در
آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم یعنی اطاعت خدا را و رسول
خدا را و صاحبان امر رسالت و ولایت را از خود که معصومند علیهم السلام
ومودتهم لازمة و دوستی ایشان لازم است بحکم آیه کریمه قل لا اسئلکم اجرا الا
المودة فی القربی یعنی بکو که سؤال نمیکنم از شما اجری مکر دوستی را و خویشاوندان
و اهل بیت و ذریت رسالت و صاحب کشاف ذکر فی را در موضع لام مشعر بحصر
دانسته است و ظاهر است و الاقتداء بهم منجیة چه منهاج ایشان منهاج
امیر المؤمنین علیه السلم هست و نص کتاب است که صراط علی مستقیم یعنی هست راه علی
علیه السلم و راست است و مرویست که عمر برخواست و کفت ای پیغمبر خدا صلی الله علیه
و آله تو همیشه میکوئی که علی از من بمنزله هرون از موسی هست و حال آنکه هرون را
خدا یتعالی در قرآن ذکر نموده است و علی را ذکر ننموده فرمود ای غلیظ ای اعرابی
نخوانده که خدا یتعالی میفرماید هذا صراط علی مستقیم و آنکه در قراءت معروفه علیَّ
خوانده اند معنی محصل ندارد و همان نیز حجت است فتامل پس اقتدا بایشان نجات
دهنده است بجهة متابعت صراط مستقیم که صراط الذین انعمت علیهم هست که صراط اهل
بیت است که نعمة مطلقة الهیة در شان ایشان است بولایة مطلقه و مخالفهم مردیة و
مخالفت از ایشان هلاک کننده هست بکفر چنانکه ناکثین اصحاب جمل و مارقین از
خوارج و قاسطین اصحاب ایشان و اشباه ایشان از سابقین بمخالفة هلاک شدند
و همچنین اتباع ایشان از لاحقین و هم سادات اهل الجنة اجمعین و ایشان بزرکان
اهل بهشت تمامی و شفعاء یوم الدین و شفاعت کنندکان روز جزا اند عموما

وخصوصا که سید شهداء علیه السلم سید جوانان بهشت وشفیع گناه کاران است
وشفاعت گناه کاران مانند عفو ایشان باجماع امامیه ثابت است و بران نصوص
قران برهان ظاهر لا یشفعون الا لمن ارتضی بلکه شفاعت درباره منفعت وتحصیل
ثواب نیز ثابت است وان پیغمبر صلی الله علیه واله مرویست که او حضرت شفاعتی لاهل
الکبائر من امتی واعتماد اهل الارض علی الیقین وپیشوایان اهل زمین اند بیقین چه
با نوار ایشان عالم روشن است وایشان بمنزله ستارهای اسمانند همچنانکه اشباح
نورانیه ایشان قبل از خلقت عالم بوده وبنور ایشان عالم وجود در نور وجود نشست واز
مخالفت وعداوت ایشان اهل شقاوت در شقاوت فرو رفتند ودر روایتست که خدا
وند عالم در روز عاشورا ظلمت را فرید همچنانکه در قتل هابیل عالم ظلمانی شد
وتغییر در طعوم والوان بهم رسید وحجر الاسود تیره شد بعلامات دست کفار سیاه کردید
وافضل الاوصیاء المرضیین ذات ایشان افضل وصیهای پیغمبران سابق است
که عدد جمیع اوصیا مانند عدد انبیاء صد وبیست وچهار هزار است چنانکه در نصوص وارد است
که مجموع ایشان دویست وچهل وهشت هزار معصوم شوند وعدد نقبای بنی اسرائیل بیز دوازده
بوده است ودوازده منصب قیامت مخصوص ائمه اثناعشر است سلام الله علیهم چه
پیغمبر صلی الله علیه واله در محشر قیامت است وامیر المؤمنین علیه السلم ساقی حوض کوثر
وامام حسن علیه السلم واسطه که بحجت خلایق تعهد بجانب پیغمبر صلی الله علیه واله میفرماید وامام
حسین علیه السلم امیر است که امر نجات وخلاص بشفاعت خود میفرماید چنانکه ماستحق عقاب
خلاص را از جهنم میگیرند وعلی بن الحسین فارط است که پیش روان را مقدم میدارد ومحمد بن
علی ناسر است که طائف خلق را بهم میکند وعینک دارد که سکه بکریختند وجعفر بن محمد علیه السلم
سائق است



سائق است که خلق میراند وموسی بن جعفر علیه السلم فحص است که حسنات وعیوب نیک وبد
نگاه میدارد وعلی بن موسی علیه السلم مزین است که مؤمنین را بزینتهای ابرار میدهد ومحمد بن علی
علیه السلم منزل است که در منازل ایشان فرود میاورد وعلی بن محمد بن علی خطیب است که خطبه
حمد میخواند وحسن بن علی علیه السلم منور است که نور میبخشند وخانهای ایشان را روشن
میکرداند وصاحب الامر صلوات الله علیه شفیع است درباره مثوبات ودرجات ایشان وبزین
منابر وتخت دیگر در حدیث دیگر مرویست ودر اخبار عامه نیز امده است وفیه
ایات للمتوسمین والله الهادی واشهد ان الموت حق وگواهی میدهم اینکه مرگ حق است
وثابت است بتقدیر الهی که حکمتهای ان ظاهر ومخفی است وعبرتهای الهی دران اسکاره
غرض از ان جمع شدن قوافل قیامت است از برای حساب عقاب وثواب وحقیقه موت
انقطاع علاقه تدبیر وتصرف نفس است از بدن عنصری وتسبیح ودنیوی واسفرایاست
در عالم مثال با بدن ثانی وتلذذ در نعمای روحانی وجسمانی با گذشتن تقدیرات
وتدبیرات الهیه درباره روح وبدن بحسب مصالح تا انکه خاک بدن مانند خاک طلا
خالص باشد چنانکه در حدیث تمام روح عبد باکر رجوع اجزای حاصل شود وعالم جامع
انسانی باکمال وجدد جمع تفاصیل عوالم وجود ظهور کرد در همین عالم که بالطوع ایجاب
است بعد ان تکویر شمس وقمر وانتشار نجوم وتبدیل ملائکه بالا بعد از تجدید خلق
بعد از فنای کل فی مسئلة منکر ونکیر فی القبر حق وسؤال منکر ونکیر که دو ملک سؤال قبرند
حق است که غرض از ان لغزش سؤال وشده امتحان است وظهور تایید وکرامات ومقدمات
سعادت که بعد از سؤال ایشان قبر یا روضه است از روضات جنان یا حفره است از حفرهای
نیران ودر بعضی اخبار مستنده مذکورست که اعمال را بر کفن میت با انگشت واب دهان او نوشته

و بکودن میت غل بنماید تا انکیفیت احوال و غالت ان و تندل نوعی انقهالی
نو بنفس وی منکاشف کردیده منقلص میشود چنانکه مرد بهشت کویا که از اسمان
بزمین میافتد اعاذنا الله تعالی و در نهج البلاغه در بارهٔ نکیرین دارد که نقعد انه
یعنی مینشانند ایشان او و اخبار مطلقه محمول بر این خبر بعض خاص است و قبر مرتبی
حبلی است قبر مصلوب در هوا و سوخته شده موضع احراق است یا بموضعی کر
قضای اول الهی در ان تعیین جمع ان اجزای ان میت فرموده است والبعث حق
و برانکیختن خلایق از قبرها حق است که همه زنده شوند بهمین ابدان عنصریه
دنیویه بنصوص متکثره غیر متناهیه کتاب و سنت و اشاره بان که گذشت اکتفا
میشود و در مجرد تفصیل داده ایم عن الله تعالی و حکایت ارمیا و خلیل الرحمن در سورهٔ
بقره در زنده شدن ارمیا با عزیر و حمار بعد از صد سال و در زنده شدن چهار
حیوان خلیل در ذکر و کذلک یحیی الله الموتی که شاهد وافی است مانند زنده شدن غابل
بزدن بقره مذبوح در زمان موسی در عقیل بعثت و عزان فلیحییها الذی انشاها
اول مرة والنشور حق و پراکنده شدن خلایق بعد از بعث کالفراش المبثوث مانند
پروانه پراکنده حق است و این بعد از ان است که اذا زلزلت الارض زلزالها
واخرجت الارض اثقالها فقال الانسان ما لها یومئذ تحدث اخبارها بان ربک
اوحی لها یومئذ یصدر الناس اشتاتا لیروا اعمالهم فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره
ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره والصراط حق و صراط جهنم که از مو نازکتر است و
از اتش گرمتر و از شمشیر تیزتر است خواستن و این صورت مثال حقیقه
یا حقیقه ولایت که صراط وصول الی الله است و صدوق در اعتقادات بهمان معنی باطنی

اعتبار



اعتبار کرده است مانند میزان و علامه مجلسی در بحار بر ظاهر حمل نموده و بحمل بر ظاهر
اجماع منعقد است و احادیث بسیار بر ان ناطق و اضطراب جسر جهنم در روایات بسیار
مذکور است اعاذنا الله عند اضطراب جسر جهنم من عذابه والمیزان حق و ترازوی
اعمال خیر و شر را بان می سنجند حق است والحساب حق و حساب کشیدن از اعمال
و افعال و اقوال در قیامت حق است و اخبار در این باب مضطرب است و فی الجمله
معقول است حساب نکشیدن از بعضی از امور مانند ماکول و ملبوس که در ان ذکر
خدا تعالی کرده باشند یا انکه در شدهٔ تو ولایت ائمه اهل بیت علیهم السلام ایمان در یا
کشیده باشد اگر مخصوص همان گناهان تنها بوده باشد که یومئذ لا یسئل عن ذنبه
انس و لا جان که مخصوص است بناجین از امت باجماع امت والجنة حق و بهشت
جسمانی که مشتمل است بر حور و قصور و نعم متشابه و ازواج مطهره از انسان و
ابکار و فاکهه غیر مقطوعه و غیر ممنوعه با استعمال بر انهار و غارق و اکواب و کواعب
حق است والنار حق و اتش جهنم مشتمل بر الوان عذابهای جسمانی حق است بلکه
مصداق در فرقنا فوقکم الطور خود ان کوه طور را که فرسخی در فرسخی بود که بر سر بنی اسرائیل
داشت خدا تعالی شق فرمود نصفی را فوق سموات کرد و داخل بهشت شد و از ان جزای
تعالی جانهای جمیع اهل بهشت افزاید و نصف دیگر مانند اتش برین فرو رفت در جهنم رسید
و از ان جانهای جمیع اهل جهنم افزوده شد چنانکه حضرت موسی علی نبینا و علیهم السلام
در جواب بنی اسرائیل که تماشای ان خان کردند از تفصیل ان خبر داده و ان الساعة
اتیه لا ریب فیها و اینکه ساعة هستادن در نزد خدا تعالی اینده است الشک
در ان نیست و گاهی ساعه مجموع قیامت اطلاق کنند و مجمع را اعادت انقیام عنده

تمنا یا جهنه هول محشر قیامت یعنی تعیین ساعت کرده‌اند که ان افخم و اعظم ساعات است
انّ الساعة اتیة لا ریب فیها اکاد اخفیها لتجزی کل نفس بما تسعی و در باطن نفوس
متکلمین را سر قیامت هست که مثل احوال قیامت عالم کلی است قیامت صغری که انبعاث
است طبیعی و قیامت کبری که انبعاث نفسانی است و قیامت عظمی که انبعاثی است
عقلی و بعضی از اهل غفلت بحث علوم متراکمه غفلت در زیده بهمین امور اصطلاحیه
اقتصار کرده است و در تفسیر سوره واقعه تا انکه بهتلا کرده است تقبیح ماخذ
عبارات کتاب و تصریح کرده است بانکار اهل ظاهر در تحدید یوم قیامت با حجی ایام
دنیا هم چنانکه تخیل معاد جسمانی نموده است در موضع معاد صوری عالم کل تفصیل
وانّ الله یبعث من فی القبور و اینکه خدا تعالی زنده میکند کسانی که در قبرها
هستند که دهم من الاجداث الی ربهم ینسلون کما یئس الکفار من اصحاب القبور فاما
فاقبره ثم اذا شاء انشره اذا بعثر ما فی القبور و در بعضی جملی کو راست که در قیامت
هو میت را دو ملک از قبر بیرون میکنند و دو بال او را میگیرند و میگویند اجب رب العزة
اجابت کن پروردگار صاحب عزت را اللهم فضلک رجائی حضا و بذا فضل تو
امید من است و کرمک و رحمتک و عفوک املی و کرم تو و رحمت تو و امرزش تو
ارزوی من است لا عمل لی استحق به الجنة نیست عمل از برای من که سزاوار شوم
بان بهشت را و لا طاعة لی استوجب بها الرضوان و نیست طاعتی از برای من
که مستوجب شوم بان خوشنودی تو را مار بجیب احسانک و فضلک و امیدوار
احسان تو و فضل تو را و تشفعت الیک بالنبی و الائمة و اوصیائه من حججک
و انت اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین و شفیع کردانیدم بسوی و متوسل شدم در

شفاعت



شفاعت بر پیغمبر و آل صلی الله علیه و آله ان دوستان تو و تو اکرام کننده اکرام کنندگان
و کرامی دارنده کان و مهربان تر مهربانانی اللهم انی اودعتک یقینی هذا و ثبات دینی
و انت خیر مستودع خداوندا بدرستیکه من سپردم بتو یقین خود را این یقین را و ثبات
ماندن دین خود را و تو نیکوتر کسی که سپرده شده باشد در نزد او ودیعه و امانتی
بجهة کمال کبریا و احاطه و قد امرتنی بحفظ الودائع و ردها و بتحقیق امر کردی مرا بنگاه
داشتن امانتها و رد کردن انها بسوی صاحبان انها که ان الله یأمرکم ان تؤدوا
الامانات الی اهلها و ان تحکموا بالعدل الحکمه فاحفظها و ردها علی عند حضور موتی
یا ارحم الراحمین پس نگاه دار انرا و رد کن انرا بمن در نزد حاضر شدن وقت مردن
من برحمت و مهربانی خود ای مهربان تر مهربانان و رحم کننده تر رحم کنندگان بلکه خاتم
رحم کنندگان و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین یا ایها الذین آمنوا صلوا
علیه و سلموا تسلیما اللهم صل علی محمد خاتمه ختم میکنم این رساله را بموعظه مبارکه
که در اواخر نهج البلاغة مذکور است که امیر المؤمنین علیه السلم فرموده اند در جواب مردی
که سؤال کرد از انحضرت اینکه وعظ نماید او را فرمود انحضرت بکلام معجز نظام که
ترجمه‌اش اینست که مباش از کسانی که امید دارند اخرت را بغیر عمل و عقب میاندازند
توبه را بطول امل بدرازی ارزو میگوید در دنیا بقول زاهدین کردی رغبت کنند
ان دنیا و عمل میکنند در ان بعمل رغبت کنندگان در ان اگر داده شود از دنیا سیر
نمیشود و اگر منع کرده شود از ان قناعت نمیکند عاجز میشود از شکر انچه داده شده
است و طلب میکند زیادتی را انچه باقی است نهی میکند و نهی بذیر نمیشود امر میکند
بچیزی که نمیکند دوست دارد صالحین نیکوکاران را و عمل میکند عمل شان را و دشمن میدارد

گناه کار انزد او یکی ان اینانست بد دارد مرا را از جهة بسیاری گناهان خود و
اقامت میکند بر چیزی که مکروه دارد مرگ را از برای آن اگر ناخوش شود میگردد
پشیمان و اگر صحیح شود ایمن میگردد بازی کنان عجب می ورزد بنفس خود وقتی که عافیت
یافت و نا امید میشود در وقتی که مبتلا شد اگر برنجورد او را ابتلائی دعا میکند در حال
اضطرار و اگر برسد او را استی و آسانی اعراض میکند با اغترار و غرور غالب میشود
او را نفس او بر آنچه گمان میکند و غالب نمیشود او نفس خود را بر آنچه یقین دارد
میترسد بر غیر خود بیش یکمتر از گناه خود و امید دارد از برای نفس خود بیشتر از عمل
او اگر غنی شود شادی میکند و مفتون میشود و اگر فقیر شود نا امید میشود و ضعیف
میگردد تقصیر میکند در وقتی که عمل میکند مبالغه میکند در وقتی که سؤال میکند اگر عارض
شود او را شهوت تازه میکند گناه را و تاخیر میاندازد توبه را و اگر عارض شود او را
محنتی دگرگون میگردد بیرون میرود از شرطهای ملت و دین خود وصف میکند عبرت را و عبرت
نمیگیرد و مبالغه میکند در موعظه و پند نمیگیرد پس او بقول بلند کننده است و از عمل کم
باز زننده است رغبت میکند در آنچه فانی میشود و سهل انگاری میکند در چیزی
که باقی میماند می بیند غنیمت را غرامت را و غرامت را غنیمت میترسد مرگ را پیشی نمی
گیرد فوت را عظیم میشمرد از گناه غیر خود آنچه کم میشمرد بیشتر است آن از نفس خود
و بسیار میشمرد از طاعت خود آنچه حقیر میشمرد آنرا از طاعت غیر خود خیانت کننده
لعن کننده با غنیا [illegible] دوستر است در نزد او از ذکر خدا با فقرا حکم میکند بر غیر خود
از برای نفس خود و حکم نمیکند بر نفس خود از برای غیر خود ارشاد میکند غیر خود را و
گمراه میکند نفس خود را پس او اطاعت کرده میشود و خود او معصیت میکند وفا

میشود





کرده میشود یا کامل میگیرد حق خود را و وفا نمیکند یا آنکه کامل نمیدهد حق غیر
خود را و میترسد از خلق در غیر پروردگار خود و نمیترسد از پروردگار خود
در باره خلق او و سید رضی قدس سره بعد از این کلام میفرماید اگر نباشد
در این کتاب مگر این کلام هر آینه کفایت حاصل میشود بآن در موعظه نافعه و
حکمة بالغه و بصیره از برای مستبصر و عبرة از برای نظر کننده متفکر صاحب فکر باد چون
آنکه نهج البلاغه ممتلی است از مواعظ بلیغه زاجره از کلام آنحضرت و معنی در این
مواعظ را حاصل میشود شرح الفه سید قدس سره در تعریف اینها و کثرة حکم
در اینها چه شرح احوال نفوس اهل دنیا و ضلال و ارباب ضلال احوال [illegible]
و بیان قلوب منقلبه و نفوس اماره متضاده فرموده است گویا که نفوس را باعیان آن
کو داینده و عقول بحقائق نفوس رساینده سخن کان از دهان هوشمند است
[illegible] بلند است تم [illegible] بقلم [illegible] عمل بما وعد فی اول [illegible]
محمد تقی بن سید مومن الحسینی اصلح الله تعالی سرائرها و نور بصائرها و ملأ
ضمائرها عن انوار الایمان و اسکنها فی فرادیس الجنان تم بعون الله تعالی یوم
الاثنین من سلخ شهر ربیع الاول
۱۲۴۰

۱۲۵۱

یا امام رضا

۱۴۵۷

لؤلؤ نور چشم لؤلؤ نور چشم لؤلؤ نور چشم لؤلؤ نور چشم لؤلؤ نور چشم

۲ جمادی الاول ۱۳۵۵

مولود ... ۱۳۵۵